

هرمز علی پور

نام

به داستان تو می رسیم
این به مژه های من جهت می بخشد
آینده همین حالاست
من دورم به یک نگاه می گویم
چون سر می رویم از خود
پاسخ مناسبی پیدا نیست
فروردین درخت را عوض می کند
کنار جاده ها بهار افتاده

به غیبت رخساری
ستاره ی جنوب سنگ به دست دارد

این آخرین ایستگاه نیست
از کتاب های خود جدا می شویم
در نام یک خیابان می میریم

ترکیب

در یک ظهور آرام
این فقط یک ترکیب است
دیباچه ها از بین می روند
تیر درشت شفاهی است
دنبال باغچه ای
یک لباس مندرس می خواهد

بر فراز آب بگویند آن چه را دوست دارند

همیشه در پیش یک پله
آسمان قشنگ را به آدمی نمی بخشند
و من شنیده ام
هنوز به خواب هستند

دان انار

این قطعه بی شماره است
به وضعی که گریه های کودک جنون می آرد
این لغت از خموشی عبور کرده
در دو سمت این رود حنایی
خبرش بیاید
مرغی منتظر صدایی است که بر ما اصابت کند
خبرش بیاید
گیاه خشک با ستاره ی ما
وصال دایمی دارد
از مردگان بالاتر
از دل گزاره ها چه آتشی می آید
در پایان عبارات دانه ی انار له کرده اند.

یک فعل

یعنی که می توان نگذاشت
پرنده ای به زیر تخت به خواب رود
این یک تلفظ جنوبی است
به صوفیان مأنوس
می روم اندکی از نگاه رود را بیاورم
نه. گزارش نیست
باز می توان رنگ ها را عذری نهاد
باز می توان اقرار کرد
دیوار کوتاه بود و زود ریخت

شور بختان

این تصویر که دهان ندارد
این میوه بهشتی است این میوه جهنمی
تازه ترین دقیقه ها به روی دیوار است
قرینه های گوزن و آدمی در برف
این ادامه ی درستی نیست
لباس کودکان را که می بوئیم
یا ترک خانه درمان ناقصی است

زیبا

اما هنوز که رو به رو هستیم
به خواب مردگان زیبا
کامل کردن باران از ما نمی آید
قبل از این که ابرها را به دست بگیریم
و من که محشر لغت هایم را
یک جایی نهاده ام
بستن کتاب اقدام موقت جانم بود
به بالین ام نیاید هر کس

در پیش نمی گیرم چیزی را
آن جا که اوهام آدمی
برهنه می چرخد.